

سوره «محمد» (۴۷)

موقعیت زمانی و مکانی

سوره «محمد» در اولین سال هجرت، یعنی در آغاز تشکیل جامعه نمونه ایمانی در شهر پیامبر (مدینه النبی)^۱ نازل شده است بنابراین مضامین آن در ارتباط با مبرم ترین وظائف انقلابیون مهاجر و حساس ترین نیازهای جامعه نوین توحیدی قرار دارد.

جمع قلیلی که بدلیل شکنجه و آزار قریش ناچار از مهاجرت مخفیانه به این شهر شده اند، به اتفاق برادران «انصار» خود اکنون وظیفه دارند بطور جدی و مصمم از موجودیت خویش به عنوان اولین هسته و کانون توحیدی در میان انبوه مشرکینی که قصد نابودی آنها را کرده اند با تمام وجود دفاع نمایند. موقعیت جغرافیائی عربستان و نظام قبیلگی آن که بر اساس قتل و غارت طوائف و تنازع بقاء در سرزمین خشک و فقیر شبه جزیره بنا شده بود، حساسیت مسئله «دفاع از خود» را بیشتر نشان می دهد، بخصوص برای اقلیتی که از دین آباء و اجدادی مردم خارج شده و داعیه استقلال فکری و شرک زدائی پیدا کرده اند، مسئله ابعاد به مراتب خطرناکتری پیدا می کند. درست است که اکنون مسلمانان از مکه خارج شده و با قریش قطع رابطه کرده اند، ولی دشمنان کافر پیامبر (ص) به مصداق: «سرچشمه شاید گرفتن به بیل، چسپور شد نشاید گذشتن به پیل»، بخوبی می دانند که اگر به این جمع مصمم، با ظرفیت بالقوه ای که در ایمان و توکلشان وجود دارد مهلت بدهند بقیه جوانان آنها را جذب آئین جدیدشان خواهند کرد. در این صورت سروری و آقائی کفار بر مکه که قلب عربستان و زیارتگاه و مرکز تجارت اعراب است بتدریج از دست خواهد رفت و به همین دلیل است که می بینیم علیرغم دور شدن مسلمانان از مکه مرتباً دستجات یا گروههای مجهز و مسلحی از

۱. نام «مدینه النبی» که بتدریج به «مدینه» تبدیل شد قبل از هجرت مسلمانان «یثرب» بود.

قریش برای قتل و غارت مسلمانان به اطراف مدینه گسیل می شوند و عملیات تحریک آمیز ایذائی انجام می دهند. علاوه بر قریش، طوائف بدوی اطراف مدینه نیز با ربودن ربه‌های مسلمین و برخی غارتها و دزدیهای مسلحانه بکلی سلب امنیت کرده بودند: یهودیان اطراف مدینه هم که به مسلمانان به چشم رقیب دینی می نگریستند دشمنان خطرناکی بشمار می رفتند.

به این ترتیب آشکار می گردد که چرا مضمون و محتوای این سوره حالت تهاجمی و جنگی دارد. بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و موقعیت زمانی و مکانی که دفاع از جان و مال و ناموس را بطور جدی و قاطع در صدر برنامه‌ها قرار می داد، قضاوت در مورد سیاق این سوره که در نظر سطحی و ابتدائی دور از سلم و صلح و مدارا و مماشات جلوه می کند مشکل می شود. چنین می نماید که در این سوره برخلاف سوره‌های دیگر خشونت و تجاوز و جنگ تعرضی و ابتدائی به قصد نابودی کافران تجویز شده است، در حالیکه اگر توجه داشته باشیم در اولین آیه سوره (و آیات ۳۲ و ۳۴) از کافرانی یاد می کند که مانع حرکت مردم در راه خدا و ایمان آنها شده‌اند (الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله)^۱ معلوم می شود درگیری با کافران نه به قصد مبارزه اعتقادی و مسلمان کردن آنها، بلکه دقیقاً به قصد برداشتن مانع و عامل بازدارنده از راه خدا و دفاع از آزادی و استقلال مردم در انتخاب عقیده و ایمان بوده است.

باز هم اگر در نظر داشته باشیم مسلمانان آواره و اخراج شده از سرزمین خود بودند (...قریتک التی اخرجتک) از شدت عملی که در آیات این سوره برای دفاع از موجودیت خود توصیه شده تعجب نخواهیم کرد، بخصوص اینکه فرمان گردن زدن دشمنان و قلع و قمع و به اسارت گرفتنشان همه برای همین است که از جنگ دست بردارند و اسلحه‌های خود را به زمین گذارند (حتی تضع الحرب اوزارها) و از تعرض بمسلمین کناره گیری نمایند.

این سوره و دو سوره «انفال» و «صف» بترتیب از اواسط سال اول هجرت تا اوائل سال دوم بصورت یکپارچه نازل شده‌اند^۲ و هر سه سوره دقیقاً در رابطه با مسائلی که ذکر گردید قرار گرفته‌اند.^۳ سیاق کلی این سوره‌ها آماده سازی مسلمانان برای قتال دفاعی و جانبازی

۱. معنای کلمه «صد» در جمله «صدوا عن سبیل الله» مانع شدن و برگرداندن می باشد

۲. مطابق محاسبات کتاب «سیر تحول قرآن» جدول شماره ۱۵

۳. البته قبل از سوره‌های فوق‌الذکر که بطور کامل و یکپارچه نازل شده‌اند، در اولین سال هجرت (قبل از سوره محمد) آیاتی از سوره بقره و فاطر و زمر نازل شده‌اند که آیات سوره بقره مربوط به جریان آفرینش اولیه انسان (۲۸ تا ۳۷) و قتال برای رفع فتنه (۱۸۶ تا ۱۹۱)، سوره فاطر (۴ تا ۵۴) و زمر (۱ تا ۲۹ و ۳۹ تا ۵۲) عمدتاً توحیدی می باشد

در راه تحقق آرمانهای والای اسلامی می باشد و مطالب هر سه سوره در موضوعات: قتال، اطاعت از خدا و رسول، نصرت الهی، انفاق فی سبیل الله (تدارک اقتصادی نیازهای جنگی)، دورویی و نفاق برای شرکت در جنگ، موضع کفار و منافقین اشتراک دارند.

بخصوص در مقایسه با سوره «انفال» (که مفصلتر است) این سوره در مسائل دیگری نیز همچون: خروج و هجرت از مکه، قتال برای رفع فتنه، برخورد جنگی (تلاقی دو لشکر)، تزئینات شیطانی، زدن فرشتگان به پشت و رو، صلح، کشتار (انخان)، گرفتن اسیر، اولوالارحام، استنصار و... مشترکات فراوانی دارد که مقایسه و مطالعه هر دو سوره مسائل مهمی را بخصوص در مسئله جنگ و صلح و کشتن و اسیر گرفتن روشن می سازد^۱

نام سوره

در حالیکه نام حضرت موسی (ع) ۱۳۶ بار و نام حضرت ابراهیم (ع) ۶۹ بار در قرآن تکرار شده، نام حضرت محمد (ص) تنها ۴ بار در این کتاب آمده است. یکی از این موارد آیه ۲ این سوره می باشد که مبنای نام سوره نیز قرار گرفته است! جالب اینکه در سوره های آل عمران و محمد و فتح، نام «محمد» (ص) در متن آیات جهادی مطرح شده و در سوره احزاب نیز در رابطه با نترسیدن در تبلیغ رسالت های الهی.

در این سوره نام «محمد» (ص) بدلیل نقش رهبری کننده و ولایتی که آنحضرت از جانب خدا و نیز از جانب مردم (بدلیل بیعت) داشت، مورد تأکید قرار گرفته است. و چون مسئله قتال و صلح و اسارت و تلاقی سپاهیان مطرح است بعد فرماندهی و سرداری سپاه و

(۱) - جدول ذیل برخی از مهمترین وجوه اشتراک را نشان می دهد.

موضوعات	انفال	محمد
اطاعت از خدا و رسول	۱- ۴۶	۲۱
انفاق جنگی	۶۰	۳۸
انفاق از مکه	۵	۱۳
ترس منافقین از مرگ	۶	۲۰
تلاقی دو نیرو	۱۵ ۳۱	۴
کشتار	۶۷	۴
صلح	۶۲	۳۵
اسیر جنگی	۶۷ ۷۰	۴
زینت شیطان	۴۸	۱۴ ۲۵
شدت عمل جنگی	۵۷ ۶۵ ۱۵	۴
تنبیخ حق	۶	۳۲
تثبیت اقدام	۱۲	۷
شفاق با رسول	۱۳	۳۲
اولوالارحام	۷۵	۲۲
زدن بوجوه و ادبار	۵۰	۲۷
منافقین	۴۹ ۵۱ ۶	۱۶ ۳۸
زدن گردن	۱۲	۴
نصرت و استنصار	۷۲ ۷۴	۷ و ۴
طبع قلوب و صم و بکم	۲۲	۱۶ ۲۳

۲. سه مورد دیگر آیه ۱۴۴ آل عمران، ۴۰ احزاب و ۲۹ فتح می باشد. نام احمد نیز در آیه ۶ سوره صف آمده است.

سیاست و تدبیر رهبری جامعه بیش از ابعاد نبوت یا رسالت که در رابطه با احکام الهی می باشد مطرح گشته است و نام «محمد» بعنوان شخصیت ممتازی که ایفا کننده چنین نقشی می باشد برجسته شده است.

مردم شناسی

از محورهای اصلی این سوره تفکیک مردم به سه دسته مؤمن، منافق و کافر می باشد که ویژگیهای هر سه دسته را در رابطه با مسئله «قتال» یعنی فریضه جهاد و دفاع از موجودیت و منافع مجتمع نوپای اسلامی نشان می دهد. در رابطه با دودسته مؤمن و کافر به اجمال برگزار می کند ولی در مورد منافقین بدلیل پیچیدگی قضیه و گسترش ابعاد این پدیده نوظهور شرح و بسط بیشتری می دهد. ذیلاً به معرفی مختصر این سه گروه می پردازیم:

الف - کافران - در این سوره ۷ بار جمله «الذین کفروا»^۱، ۲ بار کلمه «کافرین» و ۱ بار «کفار» تکرار شده است که در هر کدام صفت و حالتی از آنان را شرح می دهد. بیش از همه (۳ بار) به ممانعت و بازداری از راه خدا (صدعن سبیل الله) که حربه آنها برای دور کردن مردم از دین الهی است اشاره می کند. سپس از: تبعیت از باطل (آیه ۳)، کراهت از آنچه خدا نازل کرده (آیه ۹)، بهره مندی از دنیا و خوردن همانند چار پایان (آیه ۱۲)، دشمنی و مخالفت با رسول پس از آشکار شدن هدایت (۳۲)، از خود راضی بودن و پیروی از هوای نفس (آیه ۱۴)، سخن می گوید. در مورد حاصل و نتیجه عملکرد کافران در دنیا تصریح می کند که بجائی نمی رسند و اعمالشان تباه می گردد (اضل اعمالهم - فاحبط اعمالهم). و با وجود همه مکرو کیدشان علیه رسول خدا کوچکترین ضرری به خدا و خللی در مشیت حکیمانه او نمی توانند بوجود بیاورند (لن یضروا الله شیئاً) و جز واژگونی (دمر الله علیهم) و نفرین نابودی (فتعسألهم) نصیبی نخواهند داشت. کافران از آنجائیکه با اتخاذ الهه خیالی و سلاطین و حکام به عنوان «اولیاء» از ولایت الهی خارج شده اند، در حقیقت «ولی» و سرپرستی در دنیا و آخرت نخواهند داشت (ان الکافرین لامولی لهم) و خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید (فلن یغفر الله لهم).

ب - مؤمنین - درست به تعداد ۱۰ موردی که کلمه «کفر» در سوره «محمد» آمده، کلمه «ایمان» نیز تکرار شده است (۸ بار «آمنوا» در برابر «کفروا» و ۲ بار مؤمنین و مؤمنات در برابر

۱. این رقم در مقام مقایسه، بعد از سوره های بلند: آل عمران (۱۶ بار)، نساء و انفال (۱۲) بار و بقره و توبه (۱۱) بار قرار دارد و البته بطور نسبی با توجه به حجم سوره اهمیت بیشتری را دارا می باشد.

۲ بار کافرین) ^۱ که این تقابل و تساوی آماری نکات ظریفی را در صف بندی این دو وجهه مقابل هم نشان می دهد. علاوه بر تعداد آیات، مقایسه ای هم که در این سوره بین این دو گروه شده بیانگر نکات جالبی می باشد. از جمله:

(۱) الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم (۲) والذین آمنوا و عملوا الصالحات و...

کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم

(۳) ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل ————— و ان الذین آمنوا اتبعوا الحق

(۱۱) ذلک بان الله مولى الذین آمنوا ————— و ان الکافرین لامولى لهم

(۱۲) ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات... والذین کفروا... والنار مثوی لهم

(۱۴) افمن کان علی بینه من ربی ————— کمّن زین له سوء عمله.

(۱۵) مثل الجنة التی وعد المتقون... ————— کمّن هو خالد فی النار و سقوا ماء

(۳۲) ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول... (۳۳) اطیعوا الله و اطیعوا الرسول

عمل کافران را در قسمت قبل باز داری و مانع شدن از راه خدا (صد عن سبیل الله) معرفی کرده بود و در اینجا عمل مومنان را کار صالح و شایسته معرفی می نماید.

نتیجه کار آنها را تباهی و بی نتیجه گی (اضل اعمالهم، فاحبط اعمالهم) و نتیجه کار اینها را به نتیجه رسیدن و شایسته شدن (سیه دیهم و یصلح بالهم) می شمارد و پیروی آنها را از باطل و هوای نفس (الذین کفروا اتبعوا الباطل - اتبعوا اهلهم) و پیروی اینها را از حق ناشی از پروردگار (والذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم) می داند. مؤمنین را متکی بر بینه ربوبی (کان علی بینه من ربی) و کافران را فریفته کردار خود که از جانب شیطان زیبا جلوه داده شده معرفی می نماید (زین له سو عمله). مؤمنین را تحت ولایت الهی و کافران را بدون ولی می شناسد (آیه ۱۱) و بالاخره سرنوشت نهائی کافران را در جهنم (آیات ۱۲ و ۱۵) و سرنوشت مؤمنین را در بهشت رقم می زند (آیات ۲ و ۴ و ۱۲)

و اما مهمترین صفتی که از مؤمنین سراغ داده می شود، مقدم بر همه «تقوی» می باشد که خداوند به دلیل هدایت پذیری نصیبشان ساخته (آتیهم تقویهم) و موجب نیل آنها به بهشت (مثل الجنة التی وعد المتقون...) و اجر کامل (و ان تومنوا و تقوا یؤتکم اجرکم) گردیده. و علاوه بر آن از صبر و جهاد (آیه ۳۱) و اطاعت از خدا و رسول (آیه ۳۲) نیز نشانه آورده است.

۱. بجای ۸ باز آمنوا، ۷ بار کفروا آمده است. این اختلاف بخاطر یکبار کلمه «کفار» (مبالغه کفر) است که معادل آن در مورد ایمان وجود ندارد لذا همان کلمه آمنوا یکبار رفته است

ج - منافقین - بیش از نیمی از سوره محمد درباره این گروه است که بدلیل اختلاطشان با مؤمنین خطر مهم تری تلقی می شوند.

البته منافقین گروه ساده و یکسانی نبوده طیف وسیعی را از کافران به لباس اسلام درآمده تا مؤمنین عافیت طلب و اهل حرف و شعار تشکیل می دادند. در این سوره ویژگیهای آنان را از سه بُعد: ۱- ذهنی و اعتقادی، ۲- آمادگی برای جهاد و قتال، ۳- کمک مالی به جبهه جنگ تشریح می نماید که ذیلآ به آن اشاره می شود:

۱- بعد ذهنی و اعتقادی. قسمت مربوط به منافقین در این سوره با این بیان آغاز می شود که آنها به سخن رسول گوش می دهند. اما از آنجائی که آمادگی روحی برای هدایت پذیری و عشق و علاقه ای به این حرفها ندارند نمی توانند سخن او را درک و فهم و جذب نمایند و به همین دلیل از کسانی که مطلب را فهمیده اند می پرسند: «لحظه ای قبل چه گفت؟» (ماذا قال انفاً). اینها کسانی هستند که قلبشان به دلیل رسوبات دنیا پرستی و خودبینی در پرده های ظلمات قرار گرفته و احساس و ادراک خود را از دست داده است و جز برای هوای نفس طپشی نمی کند (اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و اتبعوا اهلوائهم). در حالیکه مؤمنین بدلیل حالت هدایت پذیری (اهتداء) و آمادگی و عشقی که برای فراگرفتن سخن رسول دارند، مرتباً با گفتار او بر هدایتشان افزوده می شود و موازین تقوی را بدست می آورند (والذين اهتدوا زادهم هدى و آتاهم تقويهم) آیه ۱۷

خصوصیت منافقین از علامت های رفتاری آنان و نحوه تکلم و سخن گفتنشان که بازی با کلمات و برگرداندن مفهوم و معنای آن می باشند^۱ آشکار می باشد (ولو نشاء لاريناكهم فلعرفتهم بسيميمهم و لتعرفنهم في لحن القول...) بنابراین گرچه ادعای ایمان می کنند ولی رنگ رخساره نشان می دهد از راز درون.

۲- بُعد جهادی (آمادگی برای قتال) - منافقین معمولاً اهل لاف و گزاف و ادعا و باصطلاح شعار دادن هستند، حرف خوب می زنند ولی پای عمل خود را کنار می کشند، یعنی صداقتی ندارند.

در آیات ۲۰ تا ۳۰ نشان داده می شود که منافقین همانند مؤمنین خود را آماده جنگ و

۱. معنای کلمه «لحن» که فقط یک بار در قرآن آمده، به قول نویسنده «قاموس قرآن» دوجور است؛ «یکی آنکه ظاهر کلام را از قاعده آن برگردانیم و غلط ادا کنیم که مذموم است و اغلب همین معنا را می دهد، دیگری آنکه به کنایه و تعریض و فحوی بگوئیم و این در نزد ادباء ممدوح است و مراد از لحن القول در آیه وجه دوم است یعنی... آنها را در آهنگ و طرز قولشان خواهی شناخت». ولی بنظر این حقیر وجه اول تناسب بیشتری با سیاق سوره دارد. بخصوص اینکه در نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر) نیز لحن القول به همین معنا آمده است (ولا تعولن علی لحن قول بعد التأكيد و التوثقه).

منتظر «حکم جهاد» نشان می دهند و از موضع شجاعانه و انقلابی گوئی برای جهاد بیتابی می کنند اظهار می دارند چرا سوره ای در مورد جهاد نازل نمی شود^۱ (و يقول الذین آمنوا^۲ لولا نزلت سوره) اما وقتی حکم صریح و روشن جهاد در سوره ای محکمه (نه متشابه و قابل توجیه و تفسیر و تأویل) نازل می شود کسانی که در دلشان مرض است مانند کسی که از ترس مرگ به حالت بیهوشی درآمده باشد، به پیامبر (چهارچشمی و زلزله) نگاه می کنند که براستی سزاوار این حالت هم هستند (آیه ۲۰)! در حالیکه وقتی قضیه جدی می شود و تصمیم به جهاد گرفته می شود اگر صداقت عملی داشته و از رسول خدا اطاعت نمایند و حرفی شایسته بزنند به نفع خودشان خواهد بود (آیه ۲۱). اما اینها همت و غیرت دفاع از قوم و خویش (ارحام) ندارند و با پشت کردن به این فریضه و قطع رحم (ترک حمایت از آنها) موجب فساد در زمین می شوند آیه (۲۲). به این ترتیب و با چنین عملکردی مشمول لعنت خدا شده و در شناخت مسائل کر و کور می شوند (آیه ۲۳). اما اگر بر دلشان قفلهای دنیاپرستی و جان دوستی زده نشده بود و تدبیر در قرآن می کردند بینش لازم را برای جهاد پیدا می کردند (آیه ۲۴).

منافقین بدلیل تسویل شیطان (خودفریبی و رضایت از کار خویش) و مدت و میدان دادن او (به تأخیر انداختن وظیفه و امروز و فردا کردن) از جبهه حق برمی گردند (ارتداد عملی)^۳ و حاضر نمی شوند دفاع کنند (آیه ۲۵)، ارتداد آنها این چنین است که با حالت سازشکارانه و تسلیم، سرو سری با کافران یعنی همانهایی که از آنچه خدا نازل کرده (قرآن) کراهت دارند، برقرار کرده پنهانی وعده اطاعت و وابستگی در اموری را به آنها می دهند (آیه ۲۶) تا مصون از تعرضشان در صورت شکست مسلمین بشوند. به این ترتیب فرشتگان بر پشت و روی آنها می زنند (پشت کردنشان بر مؤمنین و رو آوردنشان بر کافرین) (آیه ۲۷) و بدلیل آنکه از چیزی پیروی کرده اند (سازشکاری با بیگانگان) که موجب سخط (خشم) الهی شده و رضایت او را ناخوش داشته اند اعمالشان تباه می گردد (آیه ۲۸). اینها گرچه فکر می کنند در پشت ماسکی که به چهره زده اند هرگز افشا و رسوا نشده و خداوند حقه و

۱. باید توجه داشت که این سوره در اولین سال هجرت نازل شده است و تا آن موقع سوره ای درباره جهاد و قتال نازل نگشته بود.

۲. درست است که این قول از مؤمنین نقل شده، ولی مؤمنین طیف وسیعی داشته از مؤمن صادق تا منافق را دربر می گرفته است.

۳. موضوع «ارتداد» در قرآن بر خلاف معمول که بازگشت اعتقادی از دین شناخته شده و جنبه نظری و فکری پیدا کرده، تماماً جنبه عملی داشته و از آثار نفاق در جبهه جنگ و ترک ولایت خدا و رسول معرفی شده است (برای توضیحات بیشتر می توانید به کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم مراجعه نمائید).

کینه‌شان را برملا نخواهد ساخت (آیه ۲۹) ولی اگر خدا می‌خواست (ولو نشاء) قطعاً آنها را از علامت‌هایشان و لحن گفتارشان به پیامبر می‌شناساند (آیه ۳۰) تا ماسک فریبشان را دریده چهره منافقانه‌شان را به مردم بشناساند و از جامعه طردشان نماید. اما مشیت خداوند بر ابتلای انسان‌ها و امهال (مهلت دادن) و املاء (میدان عمل دادن) به آنها در مدت حیات دنیا تعلق گرفته است و در این جهان مانع نفاق و کفر بندگان نمی‌شود.

۳- بُعد مالی (کمک به جبهه جنگ) - برخلاف مؤمنین که با جان و مال در راه خدا جهاد می‌کنند، منافقین نه تنها جان خود را به خطر نمی‌اندازند، بلکه از مال خود نیز مایه نمی‌گذارند. معمولاً در کنار آیات جهادی قرآن اشاره‌ای هم به «انفاق فی سبیل الله» شده است تا مخارج جبهه و پشت جبهه برای تدارک اسلحه و آذوقه تأمین گردد. اصولاً هر جا در قرآن کلمه انفاق با سبیل الله جمع شده به همین معنا و در رابطه با بُعد اقتصادی جنگ می‌باشد.

در انتهای این سوره که پایان بخش آیات مربوط به منافقین می‌باشد، نقطه ضعف مال دوستی و بخل را که مانع از انفاق در راه تدارک نیازهای جنگ می‌باشد در برخی از مسلمانان که در طیف نفاق قرار گرفته‌اند سراغ می‌دهد. اینها وقتی به انفاق در راه خدا دعوت می‌شوند بخل می‌ورزند در حالیکه بخلشان بخل به خویشان است و نمی‌دانند خداوند غنی و بی‌نیاز و بندگان نیازمند درگاه او هستند

انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجرکم و لا یسئلکم اموالکم
ان یسئلکموها فیحففکم تبخلوا و یخرج اضغانکم
ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فممنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل
عن نفسه والله الغنی و انتم الفقراء... (آیات ۳۶ تا ۳۸)

نقش اعمال

پس از مردم‌شناسی، مهمترین مسئله‌ای که در رابطه با گروه‌های سه‌گانه مؤمن، کافر و منافق مطرح می‌باشد «عملکرد» آنها و میزان توفیق یا شکست هر یک در تلاشهای دنیائی می‌باشد. در این سوره بطور چشمگیری روی کلمه «عمل» تکیه شده است بطوریکه کلمات «اعمالکم» و «اعمالهم» در این سوره، علیرغم کوتاهی آن، به مراتب بیش از سوره‌های دیگر تکرار شده و در مجموع ۱۲ بار بکار رفته است. ابتدا آیات مربوطه را مورد نظر قرار می‌دهیم آنگاه توضیحی مختصر اضافه می‌نمائیم:

- آیه (۱) الذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله اضلّ اعمالهم
- » (۲) والذین آمنوا و عملوا الصّحاحات... کفّر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم
- » (۴)... والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضلّ اعمالهم
- » (۸) والذین کفروا فتعسّأ لهم و اضلّ اعمالهم
- » (۹) ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم
- » (۱۲) ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصّالحات جنات...
- » (۱۴) افمن کان علی بیته من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهوائهم
- » (۲۸) ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم
- » (۳۰)... والله یعلم اعمالکم
- » (۳۲) ان الذین کفروا و... سیحبط اعمالهم
- » (۳۳) یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم
- » (۳۵) و لا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم

در آیات فوق سه بار از «اضلال اعمال» و سه بار از «حبط اعمال»^۱ سخن رفته است. ضلالت مفهومی مخالف هدایت دارد. همانطور که هدایت به مقصد رسیدن است، ضلالت به بیراهه رفتن و سرگردان ماندن می باشد، یعنی کافران علیرغم تلاشهایی که برای جلوگیری از ایمان مردم (صدعن سبیل الله) می کنند، به نتیجه خود نمی رسند و سرگردان خواهند ماند. اما معنای «حبط» در جمله «فاحبط اعمالهم» بطلان و بی اثر شدن می باشد. یعنی از آنجائیکه اعمال کافران و منافقان ریشه و اساس و پیوندی با نظام هستی ندارد همانند خاکستر در برابر باد حوادث بی اثر و باطل خواهد شد. دو اصطلاح فوق درباره اعمال کافران و منافقان بکار رفته است. در مورد مؤمنین نیز تأکید شده که خداوند به کارهایتان آگاهی دارد (والله یعلم اعمالکم) و هرگز به آن بی اعتنائی نکرده بی اثر رهایش نخواهد کرد (و لن یترکم اعمالکم)^۲. پس مبادا با نافرمانی از خدا و رسول اعمالتان را «باطل» نمائید (ولا تبطلوا اعمالکم). در این سوره ۲ بار مؤمنین را با «عمل صالح» ستوده و از کافران بعنوان کسانی که اعمالشان (توسط شیطان) آراسته نشان داده شده یاد کرده است.

۱. کلمه حبط در این سوره سه بار تکرار شده که از بقیه سوره های قرآن بیشتر است.

۲. کلمه «تره» در جمله «یترکم اعمالکم» که هم خانواده «وتر» می باشد معنایی مخالف شفع دارد (والشفع والوتر) یعنی غیر قابل پیوند و تنها مانده.

ابتلای الهی

۲ بار در این سوره پای «مشیت الهی» پیش کشیده شده و به دنبال آن «ابتلای» انسان مطرح گشته است. یکبار در رابطه با کافران و یکبار در رابطه با منافقان. بار اول وقتی فرمان قتال به مؤمنین می دهد تا از موجودیت خود و آرمانیکه به آن ایمان آورده اند در برابر کافران دفاع کنند، تأکید می نماید که اگر مشیت خدا ایجاب می کرد خودش بر آنان پیروز می شد ولی خواسته است تا شما را (در برخورد با یکدیگر) آزمایش نماید:

آیه (۴) ..ولو يشاء الله لانتصر منهم و لكن ليلولوا بعضكم ببعض...

و بار دیگر در رابطه با منافقین تأکید می کند با علمی که خداوند به اعمال بندگان دارد اگر می خواستیم آنها را با علامت ها و لحن گفتارشان به تو (رسول اکرم) می شناسانیدیم ولی مؤکداً می خواهیم مجاهدان و صابران را بشناسیم و ظرفیت و شایستگی هر کس را به بوته آزمایش بگذاریم.

آیه (۳۰) و لو نشاء لاريناكلهم فلعرفتهم بسيميههم و لتعرفتهم في لحن القول والله يعلم اعمالكم

آیه (۳۱) و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم و الصابرين و نبلوا اخباركم.

این همان مشیت حکیمانه الهی است که با مهلتی که به بندگان در حیات دنیائی داده و امانتی که به اختیار آنها سپرده، هر کس را آزاد گذاشته تا خود سرنوشت خویش رقم زند. بنابراین در این حکمت و سلب آزادی بندگان در ارتکاب کفر و نفاق مغایر مشیت الهی می باشد.^۱

نصرت

از آنجائیکه موضوع قتال زمینه سوره را تشکیل می دهد مسئله نصرت و انتصار موقعیت خاصی در این سوره پیدا می کند که در سه آیه مورد توجه قرار گرفته است:

آیه (۴) و لو يشاء الله لانتصر منهم

آیه (۷) ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم

آیه (۱۳) فلا ناصر لهم

نصرت الهی آنچنان که در بسیاری از سوره ها توضیح داده شده، از طریق فرشتگان با القای روحیه شجاعت و ثبات قدم و زدودن ترس و حزن از قلوب مؤمنین می باشد.

۱. برای توضیحات بیشتر می توانید به کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم مراجعه نمایید.

تمثیل

نشان دادن تمایز و تفاوت انسانهای مؤمن با کافران و منافقان از آنجائیکه به جنبه‌های غیر ملموس معنوی ارتباط پیدامی کند برای بسیاری از مردم سطحی‌نگر و ظاهر بین دشوار است به این دلیل برای تبیین تمایز اعمال لازم است از تشبیه و تمثیل مدد گرفته شود و در این سوره ۴ بار این کار عملی شده است:

آیه (۳) ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل و ان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم

کذلک یضرب الله للناس امثالهم

» (۱۰) افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله

علیهم وللكافرین امثالها

» (۱۵) مثل الجنة التي وعد المتقون...

» (۳۸) ... و ان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم

اطاعت و شقاق

از دیگر موضوعات محوری سوره مسئله «اطاعت از خدا و رسول» می باشد که بخصوص در مسئله جنگ و در رابطه با نقشی که رسول اکرم به عنوان رهبر جامعه و فرمانده قوا دارد اهمیت ویژه‌ای پیدا می کند. از ایرادهای مهمی که به منافقین گرفته می شود این است که علیرغم حرف و ادعایشان وقتی قضیه جنگ جدی می شود شانه خالی می کنند و ترس سراسر وجودشان را فرامی گیرد. به آنها گفته می شود اطاعت از فرمان رسول و سخن شایسته گفتن در هنگامیکه تصمیم به نبرد گرفته می شود صداقتی است در رابطه با خدا که به نفع خودشان می باشد (طاعة و قول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم) ولی منافقین با ارتباطی که با کافران برقرار کرده اند در اموری به آنها قول اطاعت می دهند (سنطیعکم فی بعض الامر) و برای پیشگیری از همین انحرافات خداوند به مؤمنین دستور می دهد از خداوند (در احکام) و رسول او (در امر حکومت) اطاعت نمایند و اعمالشان را با نافرمانی باطل نسازند:

آیه (۳۳) یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم

نام‌های الهی

در این سوره ۲۷ بار نام جلاله «الله» (و یکبار «اله») و ۴ بار نام «رب» (بصورت مضاف) تکرار شده است. علاوه بر آن نامهای مولی (آیه ۱۱) و غنی (آیه ۳۸) هم بکار رفته است که

می تواند برای درک مفاهیم سوره مورد نظر قرار گیرد.

آهنگ انتهائی آیات

- تمامی ۳۸ آیه این سوره به استثنای آیه ۱۰ (وللکافرین امثالها) و آیه ۲۴ (ام علی قلوب اقفالها) که با حرف «الف» ختم شده اند، بقیه آیات با حرف «م» ختم می شوند. دو استثنای نامبرده که تمثیل کفر و قفل خوردن بردلها را (درمورد منافقین) مشخص ساخته گویا دو شاخص عمده سوره را در تبیین موضعگیریهای کافران و منافقان نصب العین و ممتاز نموده است.

برخی ملاحظات

۱- پیشنهاد یا پذیرش صلح

آیه ۳۵ این سوره (فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم) که به مسلمین توصیه می نماید احساس سستی نکرده و کفار را به آشتی و صلح نخوانند و بدانند برتر هستند و خدا تلاشهایشان را بی نتیجه نمی گذارد، با آیه ۶۱ سوره انفال (ان جنحواللسم فاجنح لها و توکل علی الله...) که توصیه به صلح و آشتی در برابر پیشنهاد کفار می نماید، ظاهراً مغایرت پیدامی کند. اما درحقیقت تضاد و تناقضی میان این دو آیه نیست. به همان دلیل که هیچ صاحبخانه ای معقول نیست به دزد خانه اش پیشنهاد مسالمت و توافق بدهد، از آنجائیکه جهاد و قتال اسلامی به انگیزه دفع متجاوز و برداشتن موانع راه خدا می باشد، معقول نیست دست از دفاع کشیده با متجاوز و ظالم توافق و سازش نمایند. اما همانطور که با تسلیم دزد و پیشنهاد صلح و آشتی از جانب او قضیه تجاوز و دزدی منتفی می گردد، مسلمانان در صورت پیشنهاد صلح و دوستی از جانب دشمنان وظیفه دارند اظهار تمایل و آمادگی نمایند. آیه مربوطه در سوره «محمد» ناظر به حالت اول و آیه سوره انفال مربوط به حالت دوم است.

اتفاقاً مشابه مضمون آیه ۳۵ سوره محمد (فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون...) در آیات ۱۳۹ سوره آل عمران و ۱۰۴ سوره نساء نیز آمده است که با بررسی و مقایسه این سه آیه، به شیوه تفسیر آیه با آیه، می توانیم به قصد و منظور اصلی آیه واقف گردیم. ابتدا دو آیه مورد نظر را ملاحظه می کنیم سپس نتیجه گیری می نمایم.

آل عمران (۱۳۹) و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین. ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله...

نساء (۱۰۴) و لا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تكونوا تألمون فانهم یألمون کما تألمون و

ترجون من الله مالایرجون و كان الله علیماً حکیماً

آیه مربوط به سوره محمد مربوط به سال اول هجرت و دو آیه بعد (در سوره های آل عمران و نساء) مربوط به سال دوم می باشد. بنابراین هر سه آیه در نخستین مراحل پایه گذاری امت اسلامی در مدینه نازل شده است که مسلمانان در شرایط ضعف بسر می بردند. در هر سه آیه از «وهن» (سستی) نهی می کند (ولا تهنوا) و تأکید می نماید شما به دلیل ایمان برتر هستید و نباید خود را ببازید (وانتم الاعلون)، اگر جراحی و سختی به شما رسیده نباید دچار ترس و حزن شوید چرا که دشمنان نیز جراحات مشابهی برداشته است (ان یمسکم قرح... ان تکونوا تالمون)...

به این ترتیب روشن می گردد که منظور از آیه ۳۵ سوره محمد درست نشدن و دعوت به «سلم» (صلح) نکردن در شرایطی است که مسلمانان در حالت ضعف بسر می برند و بدلیل ضربات وارده در معرض شکست روحی و تسلیم قرار گرفته بودند. این مطلب را نمی توان تعمیم کلی داده در هر حالت و شرایطی حاکم دانست و قبول سلم و صلح را بطور مطلق مردود شناخت.

۲- کشتن و اسیر گرفتن

آیه چهارم سوره محمد (فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا ائخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها...) همانطور که گفته شد در ظاهر امر، روح خشونت و کشتار را تداعی می کند، اما اولاً منظور از ملاقات کفار (فاذا لقیتم الذین کفروا...) ملاقات عادی به مفهومی که ما در زبان فارسی می فهمیم نیست، بلکه ملاقات در صحنه جنگ و برخورد نظامی را همانطور که در سوره انفال نیز تصریح کرده (اذا لقیتم الذین کفروا زحفاً... یوم التقی الجمعان... اذا لقیتم فئۃ فائبتوا)^۱ مورد نظر دارد، ثانیاً هدف از «ائخان»^۲ (حتی اذا ائخنتموهم)، ارضای خوی سبعیت و آدم کشی نیست، بلکه باصطلاح ضربه شست نشان دادن به دشمن برای منصرف کردن او از حمله و تجاوز و کشتن مسلمانان می باشد (حتی تضع الحرب اوزارها).

اتفاقاً تنها مورد دیگری که کلمه «ئخن» در قرآن بکاررفته در همان سوره انفال می باشد که اسیر گرفتن را برای هیچ پیامبری مگر پس از شدت عمل با کافران درجنگ مجاز ندانسته

۱. آیات ۱۵-۴۱ و ۴۵ سوره انفال

۲. معنای «ئخن» در رابطه با دشمن، شدت عمل به خرج دادن در نبرد به قصد کشتن می باشد. المنجد: ائخن فی العدو = بالغ و غلظ فی قتلهم

است: (ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الاخرة والله عزیز حکیم)

در هر دو آیه فوق‌الذکر (۴ محمد و ۶۷ انفال) موضوع «اثخان» قبل از اسیر گرفتن آمده است. یعنی مسلمانان حق ندارند بخاطر فدیة و پولی که درازای اسیر از اقوام او می‌توانند دریافت کنند، دنیاطلبی کرده به این کار مبادرت نمایند. بلکه اسیر گرفتن فقط در نبرد دفاعی و بقصد تحلیل نیروی انسانی دشمن و ناچار ساختن او به تسلیم می‌باشد. به این ترتیب منظور از آیه چهارم سوره محمد در زدن گردن کافران، بکار بردن شدت عمل و ایجاد محیط سختی است که منجر به اسیر گرفتن از دشمن بشود تا ناچار اسلحه‌ها را به زمین بگذارند.

ارتباط سوره‌های محمد و فتح (۴۷ و ۴۸)

سوره محمد در اولین سال هجرت قبل از آغاز درگیری‌های نظامی با قریش و قبائل بدوی و یهودیان نازل شده و سوره فتح حوالی سال هفتم هجرت پس از صلح حدیبیه که خداوند فتح‌المبین‌اش نامیده نازل شده است. گرچه ۷ سال میان نزول این دو سوره فاصله است اما امروز وقتی آنها را می‌خوانیم به دلیل ارتباطات فراوانی که بینشان برقرار است گوئی با یکدیگر نازل شده‌اند و باید در کنار هم قرار گرفته باشند. هر دو سوره ناظر به کافران مکه (قبیله قریش) است که دشمن درجه یک پیامبر و اصلی‌ترین مانع پیشرفت دعوت بودند. سوره محمد قبل از جنگ بدر و شروع مقابله جدی است و آینده برای جمع قلیل مسلمانان به کلی مبهم و مضطرب‌کننده است و سوره دوم پس از پیروزی سیاسی بر قریش و رسمیت یافتن حضور مسلمانان در صحنه است که کلید پیروزی‌های بعدی به‌شمار آمده سوره محمد از وعده‌های امیدبخش الهی در ضعیف‌ترین حالت مسلمانان در سال اول هجرت نام می‌برد و در سوره فتح تحقق باور نکردنی این وعده‌ها را بیان می‌نماید. از جمله در سوره محمد می‌فرماید اگر خدا را یاری کنی خدا هم شما را یاری می‌کند و گامهائیتان را استوار می‌دارد (یاایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم) و کافران تلاشهایشان به نتیجه نخواهد رسید و به دلیل کرامت از آنچه خدا نازل کرده عملشان تباہ خواهد گردید (والذین کفروا فتحاً لهم و اضل اعمالهم - ذلک بانهم کرها ما انزل الله فاحبط اعمالهم) و در سوره فتح دقیقاً تحقق این وعده‌ها را با آیات: «و ینصرک الله نصرأ عزیزاً» و «... و اثابهم فتحاً قریباً» و جملات دیگر نشان می‌دهد.

در سوره محمد مسلمانان را در برابر دو جبهه نشان می‌دهد: یکی کافرانی که از راه

خدا مسلمانان را باز داشتند (الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله) اینها جبهه خارجی را تشکیل می دهند. یکی هم مسلمانان مصلحتی که در اولین سال تشکیل جامعه اسلامی هنوز عنوانی به خود نگرفته اند. اینها را که جبهه مخالف داخلی را تشکیل می دهند، کسانی که در دلشان مرض است (الذین فی قلوبهم مرض) نامیده است اینها عمدتاً همان مالداران مدینه هستند که با گرویدن مردم شهر به پیامبر مصلحت و منافع خود را در هم رنگ شدن با جماعت دیده و مسلمان شناسنامه ای شده اند. ویژگیهای آنها را در سوره محمد اینچنین بیان می کند:

ظاهراً به سخنان پیامبر گوش می دهند ولی باطناً اعتقادی ندارند، دلشان آمادگی ایمان ندارد و پیرو هوای نفس اند؛ ادعای پهلوانی و جنگ آوری می کنند ولی اگر جنگ شود وحشت و خودشان را فرا می گیرد، صداقت ندارند، در قرآن تدبیر نمی کنند، بادشمن روابط خائنه تری دارند و ...

در سوره فتح نیز دقیقاً همین دو جبهه هستند همان کافران (الذین کفروا و صدو عن سبیل الله) و همان بیماردلان، با این تفاوت که در سال هفتم رسماً عنوان «منافق» روی آنها گذاشته شده است. اگر در سال اول خداوند آنها را به دلیل ستار العیوب بودنش مستور نموده بود (آیه ۳۰ سوره محمد تصریح می کند اگر می خواستیم آنها را با چهره و لحن گفتار به تو می شناسانیدیم) اینک بعد از گذشت ۷ سال خودشان را با موضعگیری های متعدد منافقانه به همه شناسانده اند. یک تفاوت دیگر هم جبهه مخالف داخلی پیدا کرده که در این مدت جمع کثیری از «اعراب بادیه نشین» به مسلمانان پیوسته و حذب جامعه اسلامی شده اند ولی هنوز هم فرهنگ و آداب بدوی را دارند و نتوانسته اند به خصلت ایمان آراسته گردند. بسیاری از اینها هم خصلت نفاق دارند و هم دنیا طلبی و غنیمت جوئی در جنگ و شانه خالی کردن از جهاد و عذر و بهانه تراشیدن (به علت گرفتاری خانه زندگی و زن و بچه!) برای معاف شدن از جنگ.

موضوع «اطاعت» از خدا و رسول و پیروی صادقانه و جدی از فرامین پیامبر به عنوان رسول خدا و ولی امر مسلمین از ارکان اصلی هر دو سوره به شمار می رود که در این مورد از مؤمنین بخاطر اطاعت و بیعت تجلیل می کند و از منافقان به دلیل نافرمانی ها و دورویی ها و عذر و بهانه تراشی ها انتقاد می نماید.

در برابر دو جبهه دشمن خارجی و داخلی، در هر دو سوره از مؤمنین شایسته کاری که صادقانه به پیامبر وفادار بوده و گوش به فرامین او هستند تجلیل فراوان می کند و وعده های نصرت و پیروزی به آنها می دهد. جالب اینکه سوره محمد با معرفی این گروه آغاز می شود و سوره فتح با همین عنوان ختم می شود.